

فصلنامه بین المللی قانون یار

License Number: ۷۸۸۶۴ Article Cod: ۲۰۲۰S۳D۱۲SH۱۷M ISSN-P: ۲۵۳۸-۳۷۰۱

تحلیل نگرش کارشناسان حقوقی به دلایل درخواست طلاق زوجین در دادگاه های خانواده شهر تهران

(تاریخ دریافت ۱۳۹۸/۰۵/۲۵، تاریخ تصویب ۱۳۹۸/۱۲/۱۵)

دکتر عبدالرحمن افضلی^۱

دکتری حقوق بین الملل، پژوهشگر و مدرس دانشگاه

ساناز عزیزمحمدی

دانشجوی دکتری روانشناسی عمومی، مشاور خانواده

پروفسور سید محمود میرزمانی

استاد تمام روانشناسی بالینی، هیئت علمی دانشگاه

مریم کیایی

مشاور و پژوهشگر حوزه خانواده

چکیده

این مقاله با هدف تحلیل نگرش کارشناسان حقوقی به دلایل درخواست طلاق زوجین در دادگاه های خانواده شهر تهران انجام شد. جامعه آماری مورد مطالعه در این پژوهش کلیه زوجین دارای مشکل مراجعه کننده به دادگاه های مختلف خانواده شهر تهران بود. تعداد نمونه های پژوهش حاضر حدود ۳۰۰ نفر بوده است که جهت ارجاع پرونده و یا مشاوره جهت اطلاع از حق و حقوق قانونی خود به کارشناسان حقوقی در دادگاه ها ارجاع شده بودند. جهت انتخاب نمونه از روش نمونه گیری هدفمند و داوطلبانه استفاده شد. ابزار پژوهش شامل پرسشنامه طراحی شده توسط محقق بود که ابتدا اطلاعات جمعیت شناختی نظیر سن، تحصیلات، شغل، مدت زوجیت، خواهان طلاق، مسبوق به سابقه بودن طلاق، و سپس ۱۷

^۱ نویسنده مسئول



سؤال با توجه به مشکلات شایع بین زوجین پرسیده می شد که کارشناس حقوقی با مطالعه پرونده زوجین و مصاحبه ای با آنان داشته به سوالات پرسشنامه پاسخ داده اند. برای رتبه بندی عوامل موثر از آزمون فریدمن استفاده شد. در انتها، نتایج رتبه بندی شده با همکاری تیم روانشناسی تحلیل و تبیین شده است. یافته ها نشان داد که اولین عامل با بالاترین رتبه مشکل سازی، فقدان مهارت های همسررداری، و بعد از آن به ترتیب نارضایتی از ویژگی های شخصیتی همسر، نارضایتی از روابط و عدم درک همسر، نارضایتی از وضعیت ظاهری و فیزیکی همسر، نارضایتی از تفاوت های فرهنگی با همسر، عدم وجود دیدگاه های مشترک، اثرات مخرب رسانه و ماهواره های غربی بر همسر، نارضایتی از وضعیت مدیریت اقتصادی و شیوه تصمیم گیری همسر، تسری اختلافات والدین همسر به زندگی زوجین، نارضایتی از روابط جنسی، پرخاشگری کلامی و خشونت همسر، نارضایتی از سطح تحصیلات و شغل همسر، اختلاف در مورد تربیت فرزندان، اختلاف نظر در نوع نگرش، باورها و اعتقادات، نارضایتی از اعتیاد همسر، دخالت والدین و اقوام همسر و اختلالات روانی بیشترین میزان سهم در طلاق را دربر می گیرد.



واژگان کلیدی: کارشناسان حقوقی، طلاق، زوجین، خانواده، علل فروپاشی خانواده،

نکاح

بخش اول: کلیات

ازدواج پیمان مقدسی است که از طریق آن خانواده شکل می گیرد و خانواده اولین سازمان اجتماعی است که فرد در آن زندگی می کند و اساساً یک کانون کمک کننده، تسکین دهنده و شفابخش است و کانونی است که باید فشارهای روانی وارد شده بر اعضای خود را تخفیف دهد و راه رشد و شکوفایی آنها را هموار کند (گلدنبرگ ترجمه نقشبندی و همکاران، ۱۳۸۲). اما چنانچه زندگی زناشویی شرایط نامساعدی را برای ارضای نیازهای روانی همسران ایجاد کند نه تنها سلامت روانی تحقق نمی یابد، بلکه اثرات منفی و جبران ناپذیر همچون احساس ناامیدی، اضطراب و افسردگی مزمن، عدم قطعیت و قدرت تصمیم گیری و اختلال در نظم زندگی را به دنبال دارد و شدت و بارها این مشکلات در طول زندگی تجربه خواهد شد و در نهایت به از دست رفتن عزت نفس و کاهش سلامت روانی فرد و فرزندان مشترک منجر خواهد شد (ویتن، ۲۰۰۸، به نقل از بالکان، ۲۰۱۵). مسلم است که سطحی نگری و سهل انگاری در امر ازدواج یکی از آفت‌های مهم زندگی مشترک به حساب می آید. ازدواج‌هایی که برپایه شناخت و توجه کافی صورت نمی گیرد معمولاً به جدایی می انجامد و در غیر این صورت شاهد یک زندگی خانواده متزلزل خواهیم بود. در جوامع بی تدبیری که منطبق جایگاه خاصی ندارد و شعار جای شعور را گرفته و ترحم بر تعقل غلبه می کند، باید شیوه ایی اتخاذ شود تا والدین و مریبان دلسوز جامعه با درایت و مدیریت صحیح از پیشرفت فاجعه جلوگیری کنند. تفاهم و تشابه اخلاقی حتی در خردترین موارد بی تردید پیش شرط ازدواج است و آمارهای تکان دهنده طلاق از فقدان این شاخصه حکایت می کنند. متأسفانه حصار بلندی که ناآگاهی هایمان به رویمان کشیده است راه را بر تفکر عمیق و شناخت پیش از ازدواج بسته و تا زمانی که این دیوارها برداشته نشود، شناسایی بخش پنهان شخصیت فرد، محال خواهد بود و ازدواج‌ها در این محدوده به شکست می انجامد (عزیز محمدی، میرزمانی و همکاران، ۱۳۹۷). در همین راستا بررسی ادبیات پژوهش نشان می دهد که ویژگی های جمعیت شناختی و دوره های زندگی^۱، که ریسک طلاق را بالا می برد عبارتند از اولین سال های ازدواج، همخانه



¹ Life course



بودن، حاملگی قبل از ازدواج، در آمد و تحصیلات پایین، اختلافات و طلاق والدین، فقدان ارزشهای سنتی خانوادگی، فقدان شباهت های اعتقادی، فرهنگی و مذهبی زوجین، ازدواج قبلی و مشاغلی در زنان که بعد مردانگی در آنان را تقویت می کند (آماتو و راجرز^۱ (۱۹۹۷)، گلزر^۲ (۱۹۹۴)، سارانتاکوس^۳ (۱۹۹۴)، وایت^۴ (۱۹۹۱). این فاکتورها به دلیل عدم آمادگی داشتن برای انجام نقش های زناشویی یا حل تعارضات بین شخصی، امکان ناسازگاری زناشویی و امکان طلاق را بالا می برد. در پژوهش های انجام شده توسط برنز^۵ (۱۹۸۴)، کلیک و پیرسون^۶ (۱۹۸۵)، و ولکات^۷ (۱۹۸۴) و نولر^۸ و همکاران (۱۹۹۷) مهارت های ارتباطی ضعیف، عدم دانش کافی درباره مهارتهای همسررداری، خلق پایین و غمگین، ناسازگاری، بیماری روانی، مشکلات عاطفی، تعارض در مورد نقش های زن و مرد، تعارض و تداخل شغلی با زندگی زناشویی و ویژگی های شخصیتی همسران به عنوان دلایل طلاق عنوان شد. در پژوهش دیگری بر ۱۳۳۵ زن و مرد اماراتی که توسط متخصصین دانشگاه یو آی ای^۹ (۲۰۱۰) انجام شد، مهارت های ارتباطی ضعیف بین زوجین که منجر به ایجاد سوء تفاهماتی بین همسران می شود به عنوان اصلی ترین علت طلاق شناخته شد. در این پژوهش مشخص شد که دلایل عمده طلاق انتظارات غیر واقع بینانه، عدم آگاهی زوجین از نقش های خود در رابطه زناشویی و الزامات یک زندگی مشترک و سوء رفتار می باشد. در بررسی دیگری بر روی ۱۶۵۰ استرالیایی مطلقه توسط ولکات و هاگز^{۱۰} از سری مطالعات انجمن خانواده استرالیا در سال ۱۹۹۹، مشکلات ارتباطی در خصوص کیفیت عاطفی ارتباط، ناهماهنگی فکری طرفین،

¹ Amato & Rogers

² Glezzer

³ Sarantakos

⁴ White

⁵ Burns

⁶ Cleek & Pearson

⁷ Wolcott

⁸ Noller

⁹ UAE

¹⁰ Wolcott & Huges

رفتارهای خشونت آمیز شامل خشونت فیزیکی با همسر و بچه ها، خشونت عاطفی و کلامی، اعتیاد به مواد و الکل، حسادت، برتری طلبی، عدم بلوغ و بیماری های جسمی و روحی (البته با برتری بیماری روحی) به عنوان علل طلاق طبقه بندی شدند. همچنین در این پژوهش مشخص شد که تنها بخش کوچکی از پاسخ دهنده ها (کمتر از ۲٪) ناهماهنگی جنسی^۱ را به عنوان علت اصلی طلاق ذکر کردند.

بند اول: مفهوم و ماهیت طلاق

ازدواج در اسلام، میثاق مقدسی است که بنیان آن بر اصل عدالت، استوار است و در پرتو این اصل اساسی است که حقوق و تکالیف زوجین تفسیر و توجیه می شود. بنابراین هر چند طلاق حق طبیعی مردان است ولی به شرط آنکه روابط او با زن جریان طبیعی خود را طی کند. ولی هر گاه مردی بنا بر حقوق زن را رعایت نکرده و از اختیارات خود سوء استفاده کند و بنای ناسازگاری و اجحاف به زن را فراهم آورد، آیا زن در چنین شرایطی نیز همچنان باید ناظر تعدیات شوهر بوده و بر ظلم او صبر کند تا چراغ عمرش خاموش شود؟ آیا اسلام که منادی عدالت است با این منطق موافق است؟ بی گمان این طرز تفکر با اصول مسلم اسلام تنافی آشکار دارد، از این رو به استناد دلایل فقهی معتبر در چنین مواردی، زن می تواند از محکمه درخواست طلاق کرده و حاکم نیز علیرغم میل شوهر او را طلاق خواهد داد. حق طلاق، یکی از حقوق طبیعی و فطری است که خداوند آن را در اختیار مردان قرار داده است. درقرآن کریم نیز آیات مربوط به طلاق، عموماً خطاب به مردان می باشد از قبیل: «و ان عزموا الطلاق فان الله سمیع علیم» (بقره/ ۲۲۷) «یا ایها النبی اذا طلقتم النساء فطلقوهن لعدتهن» (سوره طلاق/ ۱) «الطلاق مرتان، فامساک بمعروف او تسریح باحسان...» (بقره/ ۲۲۱) «فاذا بلغن اجلهن فامسکوهن بمعروف او فارقوهن بمعروف...» (سوره طلاق/ ۲).

همچنین در روایت نبوی معروف آمده است: «الطلاق بید من اخذ بالساق» (متقی هندی، ۹۷۵ ه. رقم ۳۱۵۱). در احادیث خاصه نیز، روایات متعددی در این زمینه وارد شده است مانند روایت ابی جعفر علیه السلام:

¹ Sexual incompatibility





«انه قضی فی رجل تزویج امرأه و اصدقته هی و اشترطت علیه ان بیده الجماع و الطلاق، قال خالفت السنه، و ولیت حقا لیست باهله، فقضى ان علیه الصداق و بیده الجماع و الطلاق و ذلك السنه» (شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱۱۰۴ هـ). امام باقر علیه السلام در مورد مردی که با زنی ازدواج کرده و به موجب شرط، اختیار آمیزش و طلاق را به زن واگذار کرده بود، فرمودند: «با سنت مخالفت کردی و زن نیز بر امری تسلط یافته است که اهلیت آن را ندارد»، سپس چنین قضاوت فرمود که: «مهریه بر عهده مرد است و نیز اختیار آمیزش و طلاق با اوست و این حکم مطابق سنت است.» بنابراین، اصولا مردان می توانند همسران خود را بدون موافقت ایشان در هر زمان و حتی بدون علل موجهی نیز، طلاق دهند در ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی ایران آمده است:

«مرد می تواند هر وقت بخواهد زن خود را طلاق دهد» هر چند که این عمل (طلاق) در روایات اسلامی بشدت نکوهش و سرزنش شده است تا جائیکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

«ما من شیء ابغض الی الله عز و جل من بیت یخرب فی الاسلام بالفرقه یعنی الطلاق...» یعنی «در نزد خداوند چیزی مبغوضتر از خانه ای که به سبب طلاق ویران شود، وجود ندارد» در احادیث دیگری آمده است: «لا تطلقوا فان الطلاق یهتز منه العرش» همسران خود را طلاق ندهید که عرش خداوند از این عمل به لرزه می آید (نجفی، شیخ محمد حسن، جواهر الکلام، ۱۴۳۲ق). ولی مع الوصف، در پاره ای شرایط و اوضاع و احوال، زنان نیز می توانند از محکمه درخواست طلاق نمایند و دادگاه نیز با احراز شرایط و علی رغم میل شوهر، زن را طلاق خواهد داد، این موارد در فقه امامیه، و به پیروی از آن در قانون مدنی ایران عبارتند از: ۱. استنکاف شوهر از پرداخت نفقه و عدم امکان الزام وی به انفاق (م ۱۱۲۹ ق.م). ۲. ناتوانایی و عجز شوهر از پرداخت نفقه (م ۱۱۲۹ ق.م). ۳. غایب مفقود الاثر بودن شوهر (م ۱۲۰۹ ق.م). ۴. در عسر و حرج بودن زوجه در صورت ادامه دادن به زندگی زناشویی (م ۱۱۳۰ ق.م). ولی سؤالی که مطرح است این است که آیا ولایت حاکم بر طلاق، محدود به موارد فوق الذکر است؟ یا اینکه به طور کلی در کلیه موارد که شوهر بنا بر او از ادای وظایف و تکالیفی که

به موجب پیمان ازدواج بر عهده او نهاده شده است استنکاف ورزد - که در اصطلاح فقهی از آن به «نشوز زوج» تعبیر می‌شود - حاکم (قاضی) می‌تواند به درخواست زن، وی را علی‌رغم میل و اراده شوهر متمرّدش طلاق دهد؟ این مسأله ای است که از دیرباز اندیشه فقهای امامیه را به خود مشغول داشته است، برخی در چنین موارد شوهر را تنها مستحق تعزیر و تادیب از ناحیه حاکم دانسته اند (نجفی، جواهر الکلام، ۱۴۳۲ ق، مامقانی، ۱۹۳۲، مناهج المتقین، اصفهانی، بی تا، وسیله النجاة، شهید ثانی، ۱۳۶۲، شرح لمعه ج ۵، امام خمینی، تحریر الوسیله ج ۲، بحرانی، الحدائق الناضرة، ج ۲۴). و عده ای نیز ابتدا به الزام شوهر به طلاق و در صورت سرپیچی از این امر، به طلاق اجباری از سوی حاکم، فتوی داده اند. (علوی قزوینی، ۱۳۸۸).

طلاق در واقع راه برون رفت از زندگی است که منافع ادامه دادنش بسیار در مقابل مضراتش ناچیز است و دین اسلام با تمام احترامی که برای پیوند ازدواج قائل شده است و آن را پیمان محکم معرفی کرده است اما راهی برای گسستن این پیمان هم قرار داده است تا تنها راه شخص برای برون رفت از یک زندگی فلاکت بار مرگ نباشد بلکه بتواند زندگی خود را از نو آغاز کند و امید به زندگی داشته باشد. طلاق در لغت در معانی متعدد از قبیل: رهایی، آزاد کردن، ترک کردن، واگذشتن، گشودن گره و..... به کار رفته است. از طلاق در اصطلاح فقها و حقوقدانان نیز تعاریف متفاوتی به عمل آمده است. در اصطلاح شرعی، طلاق عبارت است از «ازاله قیدالنکاح بصیغه مخصوصه» یعنی طلاق زایل نمودن قید و پیوند نکاح است با صیغه مخصوص. آوردن کلمه صیغه مخصوصه برای تمیز طلاق از فسخ است؛ چون در فسخ نیازی به صیغه مخصوص نیست. از دیدگاه حقوقی، ازدواج یک پدیده طبیعی قراردادی است که در آن به وسیله عقد رابطه‌ای حقوقی بین زن و مرد پدید می‌آید و به دنبال آن حقوق و تکالیف زوجین براساس اصل عدالت تبیین می‌شود. بنا به نظر برخی محققان "طبیعت، کلید فسخ طبیعی ازدواج را به دست مرد داده است." براساس ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی نیز "مرد می‌تواند هرگاه که بخواهد زن خود را طلاق دهد." برخی از حقوقدانان طلاق را ایقاعی تشریفاتی دانسته اند که به موجب آن مرد، به اذن یا حکم دادگاه، زنی را که به طور دائم در قید زوجیت اوست رها می‌سازد. برخی دیگر در تعریف طلاق گفته اند: «طلاق عبارت است از انحلال





نکاح دائم با شرایط و تشریفات خاص از جانب مرد یا نماینده قانونی او». از میان تعاریف مذکور، تعریف اخیر صحیح‌تر به منظور می‌رسد. البته این تعریف با اندکی تفاوت به تعریف فقها نزدیک است. به طور کلی هرگاه زوج به میل و اراده خود همسرش را طلاق دهد، این طلاق علی‌القاعده رجعی است، مگر آن که مصداق یکی از انواع شش‌گانه طلاق بائن باشد. ولی اگر طلاق به درخواست زوجه و از سوی حاکم واقع گردد، آیا ماهیت چنین طلاق بائن است یا رجعی؟ اصولاً در مواردی که حاکم به طلاق شوهر غایب مفقود الاثر پس از غیبت بیش از چهار سال حکم دهد، این نوع طلاق رجعی است، و اگر شخص غایب پس از وقوع طلاق و قبل از انقضای مدت عده مراجعه کند، نسبت به طلاق حق رجوع دارد. اما در این که ویژگی رجعی بودن طلاق زوجه غایب به سایر طلاق‌هایی که به حکم حاکم صورت می‌گیرد، سرایت داده شود به شدت مورد تردید است. زیرا اگر شوهر بتواند پس از صدور حکم به طلاق و اجرای آن رجوع کند، حکمت قواعدی که به زن درخواست طلاق داده است از بین می‌رود و به حیثیت او لطمه وارد می‌سازد (مهرپور، ۱۳۶۳). در حال حاضر، رویه محاکم در مقابل صدور حکم طلاق بر وفق ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی بدین صورت است که تلاش می‌کنند طلاق‌های قضایی را با الزام زوجه به بذل مال و گذشت نفقه به صورت خلع درآورند تا بدین لحاظ طلاق بائن باشد و زوج نتواند از حق رجوع استفاده کند؛ زیرا رویه قضایی کشور ما بر این تفکر است که طلاق به حکم حاکم طبیعتاً رجعی است و برای پرهیز از پیامدهای چنین طلاق‌هایی که ناقض غرض است آن را به صورت خلع درمی‌آورند که از اقسام شش‌گانه طلاق-های بائن است. البته باید گفت این رویه، نقض غرض و خلاف اصول انصاف و عدالت است؛ زیرا بر زنی که در زندگی زناشویی دچار حرج و مشقت گردیده و برای رهایی از آن به حاکم اسلامی پناه برده است معقول نیست که به پرداخت فدیة به شوهر محکوم گردد. به ویژه آنجا که استنکاف یا عجز شوهر از پرداخت نفقه موجب طلاق زوجه به حکم حاکم می‌شود. از آنجا که طلاق به حکم قاضی، طلاق استثنایی و خاص است، بنابراین، ویژگی‌های مخصوص به خود را دارد و درست نیست که طلاق بی‌اختیار و اراده مرد برخلاف اصل اولیه انجام گیرد، ولی در رجوع به آن همان اراده سلب شده (اراده مرد که در طلاق نقشی نداشته است)

نقش آفرین باشد. زیرا رجوع به سان معلولی است که از هر سو تابع علل پدیدآورنده خود است. اگر طلاق به اختیار مرد باشد، رجوع نیز به اختیار او است؛ ولی اگر اراده او نقشی در آن نداشته و به حکم حاکم واقع شده باشد، رجوع باید پس از حکم وی انجام پذیرد؛ زیرا رفع علت موجب صدور حکم، شرط رجوع است و همان مرجعی که وجود و حدوث آن علت را احراز و اثبات کرده و براساس آن حکم به طلاق داده است باید رفع و ازاله آن را احراز کند. پس از این احراز و اثبات، مانع رجوع از بین می‌رود و زوج می‌تواند اراده خود را مبنی بر رجوع و ابقای پیوند گسسته شده اعلام دارد. به دیگر سخن، این‌گونه طلاق‌ها طبیعتاً و ماهیتاً رجعی است، که پس از وقوع آن، اصل بقای علت، موجد و موجب صدور حکم است (حالت حرجی) و مدعی رفع علت (شوهر) باید در محکمه، ازاله آن را ثابت کند و دادگاه با احراز موضوع، حکم به فقد موانع رجوع می‌دهد و تنها در این حالت است که زوج می‌تواند رجوع کند (همان: ۶۲). از این منظر، از آن‌جا که طلاق حاکم، ماهیتاً رجعی است، سایر حقوق زوجه هم چون نفقه ایام عده، سکونت، مهریه و توارث زوجین از یکدیگر (در صورت فوت یکی از آن دو در زمان عده) رعایت می‌شود. یکی از درون مایه های این پژوهش، این است که با شناسایی عوامل موثر در آشفته‌گی زناشویی و بررسی نمونه های مراجع کننده به مراکز، کارشناسان حقوقی خبره و متخصص در محاکم قضایی حضور دارند و روزانه زوجین درگیر بسیار زیادی را مصاحبه می‌کنند، با دانش و تخصص خود عوامل موثر در اقدام به طلاق زوجین را از منظر خود شناسایی کرده و به روانشناسان کمک می‌کنند که با مشاوره و درمان تا حد ممکن امداد رسانی کرده و در دراز مدت در طی جلسات درمانی مکرر با اصلاح ناسازگاری‌ها، افکار و نگرش منفی و مخرب، بازشناسی شناختی و تغییر ادراکی که به زندگی مشترک بازگردانند و یا با غربال موارد سایکوز، سایر تشخیص های خاص سلامت روان، مشکلات شخصیتی که درمان پذیری چندانی ندارند، مشکلات بین زوجی که ریشه در عمق باور و تفکرات دارد، زوج و یا زوجه در آستانه آسیب و تهدید را از ادامه زندگی مشترک باز دارند.

بند دوم: بررسی و شناخت روش پژوهش



جامعه آماری مورد مطالعه در این پژوهش کلیه زوجین دارای مشکل مراجعه کننده به دادگاه های مختلف خانواده شهر تهران بود. تعداد نمونه پژوهش حاضر حدود ۳۰۰ نفر بوده است که جهت ارجاع پرونده و یا مشاوره جهت اطلاع از حق و حقوق قانونی خود به کارشناسان حقوقی در دادگاه ها ارجاع شده بودند. جهت انتخاب نمونه از روش نمونه گیری هدفمند و داوطلبانه استفاده شد. بدین ترتیب که زوجین دارای مشکل که به دادگاه مراجعه می کردند و بنابه تشخیص قاضی پرونده و یا معاونت ارجاع دادگاه، برای مشاوره جهت حل مشکل و یا کارشناسی پرونده، به آنان ارجاع می شدند از بین آنها تعدادی از کارشناسان حقوقی، با پژوهشگران این مطالعه در پر کردن پرسشنامه مربوطه همکاری نمودند. ابزار پژوهش شامل پرسشنامه طراحی شده توسط محقق بود که ابتدا اطلاعات جمعیت شناختی نظیر سن، تحصیلات، شغل، مدت زوجیت، خواهان طلاق، مسبوق به سابقه بودن طلاق، و سپس ۱۷ سؤال با توجه به مشکلات شایع بین زوجین پرسیده می شد که کارشناس حقوقی با مطالعه پرونده زوجین و مصاحبه ای که با آنان داشته به سوالات پرسشنامه پاسخ داده اند. این پرسشنامه با روش ۴ امتیازی لیکرت (۱ برای گزینه کاملاً موافقم، ۴ برای گزینه کاملاً مخالفم) نمره گذاری شد. اعتبار این پرسشنامه از طریق ضریب آلفای کرونباخ برابر با $\alpha = 0.76$ است که اعتبار قابل قبولی است و پایایی آن توسط سه تن از متخصصین مورد تایید قرار گرفت. در نهایت برای رتبه بندی عوامل موثر از آزمون فریدمن استفاده شد. نتایج رتبه بندی شده با همکاری تیم روانشناسی تحلیل و تبیین شده است. به این صورت که عواملی که بیرون از حوزه پژوهش، انطباق و اتکای پژوهشی لازم توسط سایر محققین داشته تایید و توسط روانشناسان تیم تحلیل شده و در غیر اینصورت آن عامل حذف و عامل بعدی جای گزین شده است.

بخش دوم: یافته ها (رتبه بندی عوامل موثر)



بند اول: عوامل موثر از دید کارشناسان حقوقی

جدول ۱. آزمون فریدمن برای رتبه بندی عوامل موثر

رتبه میانگین	عوامل موثر	ردیف
۱۱/۶۷	فقدان مهارت های همسر داری	۱
۱۰/۷۳	نارضایتی از ویژگی های شخصیتی همسر	۲
۱۰/۵۲	نارضایتی از روابط و عدم درک همسر	۳
۱۰/۰۷	نارضایتی از وضعیت ظاهری و فیزیکی همسر	۴
۹/۹۳	نارضایتی از تفاوت های فرهنگی با همسر	۵
۹/۸۷	عدم وجود دیدگاه های مشترک	۶
۹/۲۵	اثرات مخرب رسانه و ماهواره های بیگانه بر همسر	۷
۸/۹۹	نارضایتی از وضعیت مدیریت اقتصادی و شیوه تصمیم گیری همسر	۸
۸/۴۹	تسری اختلافات والدین همسر به زندگی زوجین	۹
۸/۱۶	نارضایتی از روابط جنسی	۱۰
۷/۷۴	پرخاشگری کلامی و خشونت سوی همسر	۱۱
۷/۷	نارضایتی از سطح تحصیلات و شغل همسر	۱۲
۷/۳۹	اختلاف در مورد شیوه تربیت فرزندان	۱۳
۵/۱۵	اختلاف نظر در نوع نگرش، باورها و اعتقادات	۱۴
۴/۸۳	نارضایتی از اعتیاد همسر	۱۵
۳/۵۱	دخالت والدین و اقوام همسر	۱۶
۲/۰۰	اختلالات روانی	۱۷

بند دوم: تحلیل نویسندگان در جمع بندی کلی

مسئله اساسی مورد بررسی در این پژوهش «عوامل طلاق» از دید کارشناسان حقوقی بود. از دید کارشناسان حقوقی با توجه به جدول شماره ۱، اولین عامل با بالاترین رتبه مشکل سازی، فقدان مهارت های همسر داری و بعد آن به ترتیب نارضایتی از ویژگی های شخصیتی همسر،



نارضایتی از روابط و عدم درک همسر، نارضایتی از وضعیت ظاهری و فیزیکی همسر، نارضایتی از تفاوت های فرهنگی با همسر، عدم وجود دیدگاه های مشترک، اثرات مخرب رسانه و ماهواره های بیگانه بر همسر، نارضایتی از وضعیت مدیریت اقتصادی و شیوه تصمیم گیری همسر، تسری اختلافات والدین همسر به زندگی زوجین، نارضایتی از روابط جنسی، پرخاشگری کلامی و خشونت همسر، نارضایتی از سطح تحصیلات و شغل همسر، اختلاف در مورد شیوه تربیت فرزندان، اختلاف نظر در نوع نگرش، باورها و اعتقادات، نارضایتی از اعتیاد همسر، دخالت والدین و اقوام همسر و اختلالات روانی بیشترین میزان سهم در طلاق را داشتند که در ذیل هریک از آنها بر اساس مطالعات و پژوهش های موجود مورد تبیین قرار می گیرند:

۱- فقدان مهارت های همسر داری

در خصوص تایید نظرات کارشناسان حقوقی در مورد شدت فقدان مهارت های همسر داری، پژوهشها نیز مشخص کرده اند که بسیاری از زوجین آشفته، ناتوانی در برقراری ارتباط و حل تعارض را که مربوط به مهارت های همسر داری می باشد به عنوان مشکل اصلی بیان می کنند (گاتمن و لونسون، ۲۰۰۰). مهارت های ارتباطی بخش مهمی از زندگی است که در تلخ کامی ها و شادکامی های افراد نقش بسزایی دارد، اما در آموزش های رسمی چیزی درباره آن گفته نمی شود. اکثر اختلافات و مشاجراتی که در زندگی زناشویی رخ می دهند به علت فاصله گرفتن از اصول ارتباط صحیح رخ می دهند (هیت لر، ترجمه اکرمی، ۱۳۸۸). عدم وجود مهارت های همسر داری موجب فقر در مهارت های ارتباطی و تعامل ضعیف شده و درک زوجین را از یکدیگر کاهش می دهد و باعث می شود همسران نتوانند از یکدیگر حمایت کرده و برای ارضای نیاز یکدیگر تلاش کنند. الگوهای ارتباطی نامطلوب موجب می شود مسائل مهم رابطه، حل نشده باقی مانده و لذا این مسائل غالباً منبع تعارض های تکراری میشوند (هالفورد، ترجمه تبریزی و همکاران، ۱۳۸۳). به عبارتی تعاملات منفی با کاهش جنبه های مثبت ازدواج مانند رضایت، تعهد، دوستی و اعتماد در رابطه، احتمال طلاق را افزایش می دهد. از طرفی مهارت های ارتباطی که توانایی های اختصاصی هستند به افراد کمک می کنند تا در پیامهایی که به صورت نمادین به شخص دیگر می رسانند، با کفایت عمل کنند و



احساسات مثبت و لذت بخشی در طرف مقابل ایجاد کنند (کارنی و برادبری، ۲۰۰۰). در واقع مهارت‌های ارتباطی به افراد کمک می‌کند در موقعیت‌های کشمکش‌زا، به جای استفاده از رفتارهای منفی و تشنج‌زا مانند انتقاد، سرزنش، طعنه، زخم‌زبان و ... از شیوه‌های سازنده تری استفاده کنند و تعارضات موجود در رابطه را با به کارگیری روش‌های مثبت و استفاده کمتر از تعاملات منفی مدیریت کنند و فضایی ایجاد کنند که در آن فرصت بیشتری برای خودافشایی و توافق در مورد مشکلات خانواده وجود دارد (عزیزمحمدی، ۱۳۹۵).

۲- نارضایتی از ویژگی‌های شخصیتی همسر

عامل دیگری که در رتبه دوم عوامل طلاق از دید کارشناسان حقوقی وجود داشت، نارضایتی از ویژگی‌های شخصیتی همسر بود. شخصیت را در برگیرنده تمامی افکارها، الگوهای رفتاری و تعاملات اجتماعی می‌دانند که می‌تواند بر روی بینش فرد در مورد خودش و اعتقاداتی که در مورد دیگران و دنیای اطراف دارد تاثیر بگذارد. درک شخصیت به روانشناسان اجازه می‌دهد نحوه پاسخگویی افراد به موقعیت‌های خاص و کارهایی که دوست دارند انجام دهند را پیش‌بینی نمایند. یکی دیگر از باورهای توهمی و به شدت غیر واقعی در ازدواج باوری که در میان نسل‌های قدیمی‌تر به وضوح رواج داشت و تقریباً "از تمام بوته‌های آزمون، ناکام و سرافکننده بیرون آمد و با این وجود، باور به این است که همسر خود را بعد از ازدواج تغییر می‌دهیم و با توجه به سلیقه و عقاید من، در شخصیت خود تغییرات می‌دهد. غافل از اینکه او با سلیقه و باورهای خود زندگی کرده و شخصیتش تا حدود زیادی شکل گرفته است. در ما عادت‌هایی وجود دارد که نه تنها با گذشت زمان درست نمی‌شود بلکه ممکن است روز به روز شدیدتر هم شود. گاهی هم نوعی ناهوشیاری و داشتن تصورات غلط و مبهم باعث می‌شود تصور کنیم بعد از ازدواج همه چیز به خوبی و خوشی سپری می‌شود و خصوصیات نامطلوب همسرمان تغییر می‌کند و خود به خود مطلوب ما می‌شود. در حالی که مطالعات نشان می‌دهد حتی در شرایطی که افراد با میل و رضایت خود برای تغییر کردن اقدام می‌کنند، هیچ تغییری در شخصیت، نگرش و باورهایشان رخ نخواهد داد. از دید روانشناسان شخصیت، ازدواج نه تنها تغییر دهنده یک طرف به نفع طرف دوم نیست، بلکه حتی فرآیند



تغییر را هم آسان‌تر نمی‌کند و برعکس، خصوصیات و ویژگی‌های نامطلوب شخصیتی را بزرگ‌تر و برجسته‌تر نیز می‌نماید و صفات نهفته را شاخص‌تر، یا اقلاً " آشکارتر می‌کند. بنابراین شخصیت ثابت و غیرقابل تغییر است و نباید به تغییر شخصیت امیدوار بود (گاتمن و لونسون، ۲۰۰۰).

۳- نارضایتی از روابط و عدم درک همسر

عامل دیگر که مطابق جدول ۱ در رتبه سوم عوامل طلاق توسط کارشناسان حقوقی شناسایی شده بود. نارضایتی از روابط و عدم درک همسر بود. در این پژوهش مشخص شد که بیشتر متقاضیان طلاق در روابط و عدم درک همسر مشکل دارند. این مسئله نشان دهنده نیاز همسران برای دریافت آموزش مهارت‌های لازم و تلاش بیشتر جهت حمایت، تقویت و رشد ارتباط بین زوجی می‌باشند.

۴- نارضایتی از وضعیت ظاهری و فیزیکی همسر

جامعه‌شناسی بدن حوزه‌ای است که از نیمه دوم ۱۹۸۰ به صورت جدی توسط میشل فوکو و براین ترنر مطرح شد. هدف این حوزه بررسی و مطالعه تاثیر شکل ظاهری بدن بر جامعه و افراد بود. این دیدگاه معتقد است زنان بیشتر از مردان بر اساس ویژگی‌های ظاهری شان مورد قضاوت قرار می‌گیرند. از نظریه‌گیندز (۱۳۸۷) استنباط می‌شود که امروزه افراد با مدیریت کردن برنامه‌های خود حول نوع رژیم غذایی، گرفتن، نوع پوشش و ورزش کردن و سایر موارد، سعی در متمایز کردن خود از دیگران توسط سبک و حالات بدنشان دارند و یکی از کارکردهای مدیریت ظاهر به عنوان یکی از مولفه‌های سبک زندگی، هویت بخشی و ایجاد تمایز بین افراد است. متخصصان معتقدند که تغییراتی در ظاهر افراد می‌تواند تعادل جذابیت نسبی زوجین را تأثیر قرار دهد. جذابیت نسبی نشان می‌دهد که چگونه زوجین از لحاظ ظاهر فیزیکی خود را با یکدیگر مقایسه می‌کنند. حقیقت این است که حتی زمانی که افراد در ارتباطی متعهدانه هستند به دنبال جذابیت بیشتر هستند. این خصلت جزئی از طبیعت ما انسانهاست که دیگر گزینه‌ها را بررسی می‌کنیم و فرض می‌کنیم که اگر دیگری همسر ما



بود چگونه می شد. زمانی که تعادل جذابیت ظاهری بر هم می خورد، این تمایل فرد نیز تقویت می شود.

۵- نارضایتی از تفاوت های فرهنگی با همسر

عوامل فرهنگی به صورت درهم تنیده‌ای از دوران قبل از ازدواج تا هنگامه انتخاب و در حین مراحل ازدواج و زندگی مشترک و هنگام فرزندآوری؛ در تداوم، پایداری و موفقیت زندگی مشترک یا به عکس، تزلزل و نابودی آن نقش بسزایی ایفا می کنند. عوامل فرهنگی و تشابه در بین خانواده ها و افراد به علت تشابه در دیدگاه ها، مهم تلقی می شوند. اگر انتخاب همسر بر مبنای توجه به معیارهای خانوادگی، اجتماعی و فرهنگی صورت گیرد، با درصد موفقیت قابل توجهی مواجه خواهد شد. ازدواج ترکیب دو انسان و دو خانواده است. اگر تناسب بین افراد و خانواده ها کم باشد، زندگی تازه تشکیل یافته، سست و ناپایدار خواهد بود (ثنایی، ۱۳۷۰). در کنار نقش اساسی و مهم ارزش ها و هنجارها، عدم همسان همسری و کفویت و تفاوت در خرده فرهنگ ها نیز تأثیر بسزایی در ایجاد اختلاف و طلاق در خانواده دارند. "از آنجا که نه تنها عناصر فرهنگ در خانواده های مختلف متفاوت هستند، بلکه در کیفیت اجرای اجزاء فرهنگ نیز اختلاف وجود دارد؛ هر خانواده ای عناصر فرهنگی را به نحوی خاص و متفاوت با دیگران برداشت و تفسیر می کند. حال اگر در امر ازدواج کفویت در نظر گرفته نشود، این اختلاف در سطح فکری، اخلاقی، تربیتی و سلیقه و آداب و رسوم بین زن و شوهر باعث می شود هر کدام راهی را درپیش گیرند که مورد قبول دیگری نیست" (قائمی، ۱۳۸۶). نتایج پژوهش جلیلیان (۱۳۷۸)؛ نیز نشان داد که از جمله عوامل مؤثر بر درخواست طلاق در شهر تهران تفاوت های میان زوجین؛ از قبیل تفاوت در پایگاه اجتماعی، قومیت و عقاید است. کوردک (۱۹۹۳) نیز تأکید کرده است که زوجین دارای تفاوت های زیاد در گرایش ها، ارزش ها و عقاید ممکن است دچار مشکلات زناشویی شوند؛ چون رخدادهای رابطه ای را از دیدگاه های متفاوت می بینند. مطابق پژوهش ها، زوجین با تفاوت های فرهنگی طیف گسترده ای از نشانه های آسیب شناسی روانی و مشکلات بدنی دراز مدت



را تجربه می کنند که افسردگی^۱، تنیدگی^۲، سوء مصرف مواد^۳، احساس بی کفایتی و کمبود حرمت خود، خشونت خصمانه، ترس^۴ و گوشه گیری، نگرش منفی درباره به ازدواج و رابطه صمیمی از آن جمله اند (برگر^۵، بوگن^۶، ۲۰۱۱).

۶- عدم وجود دیدگاه های مشترک (همسان همسری)

همسان بودن دو انسان از لحاظ عقیده، آرمان، ایدئولوژی و خواسته های مادی و غیرمادی نه تنها سبب می شود تا آنها در دایره ارتباطی، درک یکسانی داشته باشند حتی سبب تداوم و پایداری ازدواج آنها می گردد. همسانی ها ممکن است اشکال متفاوتی داشته باشند؛ دسته ای از آنها به اندیشه ها و آرمان های درونی یک فرد راجع است، مانند همسانی عقیدتی، جسمانی، سنی، تحصیلی و اختلاقی. دسته دیگر ممکن است در سطح روابط اقتصادی و خانوادگی باشد و دسته دیگر حتی به لحاظ اجتماعی، وجه تمایز اجتماعی یا پایگاه اجتماعی را به چالش می کشاند (خلیلی، ۱۳۹۰). در نظریه همسان همسری ازدواج را در بین کسانی که از تمام وجوه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، با یکدیگر همسان هستند توصیه می کنند، یعنی همسانی کامل بین تحصیلات، وضع اقتصادی، اخلاقی و دیگر جنبه ها که برای زندگی لازم است، و گرنه آن ازدواج موفقیتی نخواهد داشت.

۷- اثرات مخرب رسانه و ماهواره های بیگانه بر همسر

حضور بی قاعده ماهواره و اینترنت در خانه ها، ذائقه جنسی را افزایش داده و از پای بندی اخلاقی زن و شوهر کاسته است. علاوه بر این، عدم رعایت مرزهای اخلاقی میان زن و مرد؛ از جمله مشاهده تصاویر و فیلم های مستهجن یا نامناسب، سطح حیا را کاهش داده است. استمرار این وضعیت در روابط زن و مرد، در کنار افزایش حضور در مجالس دوستانه و مجالس خانوادگی، بدون رعایت قواعد اخلاقی، به آسیب های روانشناختی در خانواده و به خصوص

¹ Depression

² Post-traumatic stress

³ Drug abuse

⁴ Fear

⁵ Berger

⁶ Bogen



بر فرزندان شده است. پابندی به سنت‌ها و رسوم اخلاقی در یک جامعه دینی، عامل مهمی در تحکیم روابط خانوادگی است. نقش عنصر اخلاق در استحکام خانواده از مسائلی است که به نظر می‌رسد کارشناسان امور دینی و خانواده حق آن را ادا نکرده‌اند. این در حالی است که در شرایطی که حتی دو زوج از جهات گوناگون همسانی دارند، ضعف تربیت اخلاقی می‌تواند به تنهایی باعث از هم پاشیدگی خانواده شود (بستان، ۱۳۸۵). آقاجانی مرسا (۱۳۸۴) در بررسی علل طلاق در شهر تهران دریافت که افزایش پدیده طلاق در شهر تهران به علت سست شدن هنجارهای اجتماعی و اخلاقیات مشترک است. به اعتقاد بندورا مطابق «دیدگاه یادگیری اجتماعی، مردم نه بوسیله نیروهای درونی رانده می‌شوند، نه محرک‌های محیطی آنان را به عمل سوق می‌دهند، بلکه کارکردهای روانشناختی بر حسب یک تعامل دو جانبه بین شخص و عوامل تعیین کننده ی محیطی تبیین می‌شوند، به طور دقیق "شخص"، "محیط"، "رفتار شخص" بر هم تاثیر و تأثر متقابل دارند و هیچ کدام از این سه جزء را نمی‌توان جدا از اجزای دیگر به عنوان تعیین کننده ی رفتار انسان به حساب آورد» (سیف ۱۳۷۴). اغلب سریالهای به ظاهر خانوادگی حاوی داستانهایی از عشق‌ها و روابط نامتعارفی است که بیننده را بعد از مدتی به طور غیر ارادی و ناخودآگاه وارد به همسان سازی زندگی واقعی و شخصی خویش با تصاویر پخش شده از ماهواره می‌کند. مصادیقی چون خیانت به همسر، بی‌تفاوتی به حریم خانواده و بی‌بندوباری فکری و فرهنگی در جامعه، نمونه ی بارزی از نتیجه ی الگوپذیری از الگوهای غلط برنامه‌های ماهواره‌ای است. همچنین یکی از مهم‌ترین نکاتی که در ارتباط با برنامه‌ها و سریال‌ها وجود دارد، بیان ارزش‌ها و باورهایی است که مغایر ارزش‌ها و باورهای جامعه بومی است و طبیعتاً تاثیرپذیری از این برنامه‌ها منجر به ایجاد گسست‌های ارزشی در کودکان و نوجوانان خواهد شد چراکه آنها در محیط‌های آموزشی جامعه خود ارزش‌ها و باورها و رفتارهایی متناسب با جامعه را آموزش می‌بینند ولی از طرف دیگر، در شبکه‌های ماهواره‌ای رفتارهای دیگری که با رفتارهای آموخته شده قبلی در تضاد هستند را می‌آموزند که این مساله باعث سردرگمی و دوگانگی حسی و رفتاری در آنها خواهد شد که در دوران نوجوانی شدت بیشتری دارد. یافته‌های نعیمی (۱۳۹۰) در بررسی "تاثیر تعامل خانواده و ماهواره



در بروز پدیده طلاق" با مطالعه موردی در شهرستان گرگان بیانگر تأثیر ماهواره در ایجاد ارزش‌های مدرن در زوجین و تأثیر خانواده در پیدایش ارزش‌های سنتی در بین زوجین بود. نتایج بیانگر آن بود که برای ایجاد توازن ارزش‌های مسلط در زوجین و نیز جلوگیری از تغییرات ناگهانی یا تضاد ارزشی در بین آنان باید تعاملی سنجیده و بین این دو بال مهم جامعه‌پذیری صورت گیرد.

۸- نارضایتی از وضعیت مدیریت اقتصادی و شیوه تصمیم‌گیری همسر

در کنار این همه، تحول در الگوی سبک زندگی و تغییر الگوی مصرف نیز تبیین‌کننده بسیاری از تحولات در خانواده ایرانی است به گونه‌ای که تصمیم‌گیری و مدیریت اقتصادی را برای مردان دشوار کرده است. تمایز جامعه ایرانی با بسیاری از جوامع غربی در آن است که میزان مصرف در خانواده، تابعی از درآمد خانواده نیست. چه بسا خانواده‌هایی که درآمد ماهیانه‌شان آنها را در زمره دهک‌های پایین جامعه جای می‌دهد، اما رفتار مصرفی آنها، عادات دهک‌های بالاتر را بازگو می‌کند. در جامعه ما میزان رقابت و چشم و هم‌چشمی بالاست و مصرف به یک رفتار هویت‌بخش و هویت‌نما تبدیل شده است. در این گونه موارد، خانواده توانایی مقاومت در قبال محرومیت اقتصادی را ندارد و نمی‌تواند متناسب با درآمد خود، رفتار مصرفی‌اش را سامان بخشیده و با وضع موجود کنار بیاید. در چنین حالتی است که اختلافات خانوادگی، خود را نمایان می‌سازد (قاسم‌پور، ۱۳۹۰). لذا میان بینوایی و احساس فقر باید تفاوت قائل شد.

۹- تسری اختلافات والدین همسر به زندگی زوجین

متأسفانه وجود اختلافات بین پدر و مادر همسر، به زندگی زوجین نفوذ پیدا می‌کند و علاوه بر آثار مخرب روانی و تربیتی بر هر کدام از زوجین، با ایجاد افکار و حس منفی در آنها زندگی زناشویی آنان را با عدم موفقیت مواجه می‌کند و با محروم شدن آنان از آنچه باید در زمینه همسر داری از والدین خود می‌آموختند و تجهیز می‌شدند، آنها وارد زندگی مشترک و تجربه شکست می‌کند.

انتقال صحیح شیوه‌های قومی به نسل جدید برای ورود به حیات خانوادگی، به دلیل کم‌توجهی خانواده، آن هم در عصر جدید و با گسترش خانواده هسته‌ای، باعث اختلال در کارکردهای اصلی زوجین است. آشنا نبودن نسل جوان با مهارت‌های لازم، برای داشتن روابط سالم و آداب صحیح یک زندگی مشترک منطبق با فرهنگ بومی خانواده‌های ایرانی، از جمله مهارت ارتباطی و عاطفی، مهارت شغلی، مهارت مواجهه با بحران‌های اقتصادی، استرس‌های عصبی و ناکامی‌ها، زندگی زوجین که باید در مرحله بدوی از والدین خود آموزش ببینند را با بحران مواجه ساخته است. در همین راستا پژوهش‌های متعددی به مطالعه آثار سوء اختلاف والدین بر زندگی زناشویی فرزندانشان پرداخته و بر آسیب‌های مهم آن صحنه محکمی گذاشته‌اند.

۱۰- نارضایتی از روابط جنسی

رضایتمندی جنسی موقعیتی است که همسران از یک رابطه سالم، مناسب و بهنجار جنسی بهره‌مند هستند. ناهمخوانی جنسی زن و شوهر در طولانی مدت می‌تواند بنیان خانواده را از هم بپاشد و سرنوشت خانواده را به طلاق موکول نماید. زن و شوهر در طلاق جنسی به لحاظ عاطفه و صمیمیت، علاقه و عشق مانند هم هستند اما نمی‌توانند یک رابطه جنسی را به خوبی پیش ببرند و هم آغوش مناسبی برای یکدیگر نیستند (شاه کرمی، ۱۳۹۶). برآورد می‌گردد که حدود ۲۵ تا ۶۳ درصد زنان از اختلالات جنسی رنج می‌برند و تفاوت‌های نژادی، قومی، فرهنگی و سنت‌های حاکم بر جامعه از عوامل تفاوت در شیوع اختلالات جنسی عنوان شده در بین کشورها محسوب می‌گردد (صفری‌نژاد، ۲۰۰۶). در تحقیق بر روی ۱۲۰ زن متقاضی طلاق مراجعه کننده به دادگاه خانواده شهر شیراز مشخص گردید که ۵۹/۱ درصد زنان احساس عصبانیت پس از فعالیت جنسی داشتند، ۶۳/۹ درصد بعد از روابط جنسی محبت نمی‌دیدند و ۶۶/۸ درصد زنان از معاشقه لذت نمی‌بردند و به طور کلی میانگین رضایت جنسی در زنانی که در شرف طلاق بودند از زنانی که قصد طلاق نداشتند به مراتب کمتر بود (رنجبران و دیگران، ۱۳۹۴). اگر زوجین به لحاظ تمایلات جنسی متفاوت باشند، در رابطه جنسی و زندگی مشترک دچار مشکل خواهند شد، زیرا رابطه جنسی خوب و مساعد، برای زندگی





زناشویی مفید است. پژوهش‌های روان‌شناسان سکس تراپ از رابطه سردمزاجی در مردان با تغییرات جسمانی زنان، تغییرات ناشی از هورمون‌ها در دوره یائسگی، شل شدگی واژن در پروسه افزایش سن در زنان خبر می‌دهند. در این خصوص روتن و جدیدمیلانی (۱۳۸۷) هم با بررسی شیوع اختلالات جنسی در متقاضیان طلاق در تهران دریافتند که ۶۶/۷ درصد مردان و ۶۸/۴ درصد زنان از زندگی جنسی با همسرانشان راضی نبودند. مرتضوی و همکاران (۱۳۹۲) نیز در یافته‌های مطالعات خود، با این موضوع همسو هستند. سایر پژوهشگران چون شاه کرمی (۱۳۹۶)، خداپناهی (۱۳۹۵) و بسیاری دیگر از محققین حوزه روانشناسی جنسی یافته‌های مشابه ارائه کرده‌اند. یافته‌های پژوهش فروتن و جدیدمیلانی (۱۳۸۷) در مجتمع قضایی خانواده تهران نیز نشان داد بیشتر افراد درخواست‌کننده طلاق از زندگی جنسی خود رضایت نداشتند؛ اما غالباً به علت حجب و حیا از بیان مشکلات جنسی خود به عنوان یکی از دلایل اصلی طلاق شرم داشتند.

۱۱- پرخاشگری کلامی و خشونت همسر

در ایران نیز مانند دیگر کشورها خشونت علیه زنان یک معضل مهم اجتماعی است. اگر چه ممکن است. زوجین مرتکب اعمال خشونت آمیز در خانواده گردند ولی تحقیقات نشان می‌دهند که زنان به میزان بیشتری مورد بد رفتاری قرار می‌گیرند. پژوهش انجام شده توسط سازمان بهداشت جهانی بر روی سلامت و خشونت در برابر زنان که داده‌ها - یافته‌های خود را از بررسی بیش از ۲۴ هزار زن از ۱۵ منطقه از ۱۰ کشور جهان جمع‌آوری کرد، نشان می‌دهد که فراوانی خشونت بدنی یا جنسی یا هر دو، از سوی شریک جنسی در طول زندگی، ۱۵ تا ۷۱ درصد و در بیشتر مناطق میان ۲۹ تا ۶۲ درصد بوده است. (سازمان بهداشت جهانی، ۲۰۱۵). سازمان بهداشت جهانی خشونت در برابر زنان را از علل بنیادی اضطراب، افسردگی، افکار خودکشی و تنیدگی در میان زنان می‌داند (لودرمیر^۱، شرایبر^۲، دی آلبویرا^۳، فرانکا

1 Ludermir

2 Schraiber

3 D'Oliveira

جونور^۱ و جانسن^۲، ۲۰۰۸). برخی از این خشونت‌ها عبارت‌اند از خشونت بدنی، خشونت گفتاری، خشونت عاطفی و خشونت جنسی، خشونت خانگی آثار ویرانگری بر جو روان شناختی و عاطفی خانواده و اعضای آن می‌گذارد و می‌تواند پیامد تباہ کننده بر ساختار خانواده به دنبال داشته باشد که به تأثیر آن بر کارکرد خانواده و سلامت روان خانواده می‌توان اشاره نمود (فال، ۲۰۱۰).

۱۲- نارضایتی از تحصیلات و شغل همسر

عامل دیگر میزان تحصیلات است. سطوح بالاتر تحصیلات اغلب باعث افزایش دانش و مهارت در زندگی مشترک شده و باعث ایجاد فرصت‌های شغلی و درآمد بالاتر می‌شود که این مسائل نیز باعث فراهم شدن منابع شخصی، انتخاب‌ها و فرصت‌های بهتر جهت زندگی می‌شود. تحصیلات پایین یکی از فاکتورهای مخاطره‌آمیز در ازدواج است (آماتو و راجرز، ۱۹۹۷، ساراتناکوس، ۱۹۹۴، وایت ۱۹۹۰). مطابق جدول ۱ در این پژوهش مشخص شد که اکثر متقاضیان طلاق، دیپلم و پس از آن زیر دیپلم بودند و افراد بالای دیپلم کمترین تعداد متقاضیان را تشکیل می‌دادند. علت شایع دیگر اشتغال زنان است. ادبیات پژوهش در قضاوت در مورد این مسئله که آیا شغل و درآمد زنان به ثبات روابط زناشویی آنان کمک می‌کند یا خود، مسئله‌ای برای تشویق به طلاق می‌شود متفاوت است (وایت، ۱۹۹۹، گرین استین^۳، ۱۹۹۵). هر چند که شغل خارج از خانه تا حدودی برای زنان باعث افزایش حضور در جامعه، ارتقای مهارت‌ها و سازگاری اجتماعی می‌شود اما مطالعات مختلفی نشان می‌دهند زنانی که ساعات زیادی را به شغل خویش اختصاص می‌دهند احتمال بالاتری برای طلاق دارند (براجر^۴ و همکاران، ۱۹۹۳، گرینستین، ۱۹۹۰، سوات^۵، ۲۰۰۱). این مسئله می‌تواند دلایل متعددی داشته باشد، برای نمونه اشتغال زنان، در برخی زنان سبب خروج از قالب زنانگی و تقویت بعد



1 Junior
2 Jansen
3 Greenstein
4 Bracher
5 South



مردانگی و حس مدیریتی کاذب و نهایتاً عدم سازگاری زناشویی در آنان می‌شود. همچنین اشتغال زنان شاید مخالف انتظارات سنتی نقش باشد که بر نقش زنان به عنوان خانه دار تأکید می‌کند، لذا این مسئله می‌تواند منجر به بروز اختلافات و رقابت بین زوجین شود یا تهدیدی برای نقش شوهر به عنوان تأمین کننده اصلی زندگی باشد (پارسون^۱، ۱۹۴۹، ونوی و پیلیر^۲، ۱۹۹۲).

۱۳- اختلاف در شیوه تربیت فرزندان

واقعیت این است که آسیبی که فرزندان از ناهماهنگی والدین می‌بینند معمولاً بیشتر از آسیبی است که ممکن است از روش تربیتی یکی از والدین ببینند. مسلم است که عدم هماهنگی و دیدگاه مشترک بین زوجین در شیوه تربیت فرزندان، علاوه بر آسیب روانی بر فرزندان، منجر به تعارضات زناشویی فراوانی بین زوجین می‌شود. تعارض زناشویی از ناهماهنگی زن و شوهر در نوع نیازها و روش ارضای آنها، خودمحوری، اختلاف در خواسته ها، طرح های رفتاری و رفتار غیر مسئولانه نسبت به ارتباط زناشویی و ازدواج ناشی است (فرحبخش، ۱۳۸۹). تعارض زمانی به وجود می‌آید که زوج ها به دلیل همکاری و تصمیمات مشترکی که می‌گیرند، درجات مختلفی از استقلال و همبستگی را نشان دهند. این تفاوت ها را می‌توان روی یک طیف از تعارض خفیف تا تعارض کامل طبقه بندی کرد. از دید گلاسر (۲۰۰۰) تعارض زناشویی ناشی از ناهماهنگی زن و شوهر در نوع نیازها و روش ارضای آن، خود محوری، اختلاف درخواستی ها، طرحواره های رفتاری و رفتار غیر مسئولانه نسبت به ارتباط زناشویی و ازدواج است.

۱۴- اختلاف نظر در نوع نگرش، باورها و اعتقادات

پژوهش ها حاکی از آن هستند که تفاوت در نوع نگرش، باورها و اعتقادات زوجین، علاوه بر اضطراب و دغدغه فکری، در طی زمان تبدیل به خستگی دزدگی زناشویی می‌شود. دزدگی زناشویی^۳ کاهش تدریجی دلبستگی عاطفی به همسر است که با احساس بیگانگی، بی

1 Parsons

2 Vannoy & Philliber

3 Marital disturbance

علاقگی و بی تفاوتی زوجین به یکدیگر و جایگزینی عواطف منفی به جای عواطف مثبت همراه است (کایزر^۱، ۱۹۹۶) و در پی آن، احساسات منفی، حالت غالب به خود می‌گیرد و به از دست دادن شور و شوق اولیه، وابستگی عاطفی، تعهد و نهایتاً بروز دلزدگی منجر می‌شود (پوکورتسکا^۲، فارل^۳، ایوان شیتزکی و پیلای^۴، ۲۰۱۳). پاینز^۵، نیل^۶، هامر^۷ و آیسکس^۸ دلزدگی را به عنوان یک حالت خستگی جسمانی، عاطفی و روانی که در شرایط درگیری طولانی مدت همراه با مطالبات عاطفی ایجاد می‌شود، می‌دانند. در این تعریف، خستگی جسمانی یا کاهش انرژی، خستگی مزمن، ضعف و تنوع وسیعی از شکایت‌های جسمی و روان‌تنی مشخص می‌شود. در حالیکه خستگی عاطفی شامل احساسات درماندگی، ناامیدی و فریب می‌شود. خستگی روانی به رشد نگرش منفی نسبت به خود، کار و زندگی برمی‌گردد. از آنجا که دلزدگی زناشویی کاهش عشق و علاقه و افزایش رفتارهای خصمانه را به دنبال دارد، می‌تواند به نارضایتی زناشویی منجر شده و بنیان خانواده را متزلزل سازد (هوستون^۹، ۲۰۰۹)، تحقیقات کارشناسان خانواده نشان می‌دهد که امروزه شیوع دلزدگی زناشویی بیشتر شده است، به طوری که ۵۰ درصد از زوج‌ها در ازدواج خود با دلزدگی مواجه می‌شوند. مطالعات انجام گرفته در زمینه‌ی عوامل مرتبط با دلزدگی، به عوامل چندی اشاره کرده‌اند که در این زمینه می‌توان به تصورات رویایی از عشق، عدم توانایی حل تعارضات زناشویی و اثرات زیان‌بار آن بر سلامت فیزیکی و عاطفی زوجین، زوال خانواده گسترده، تغییر نقش‌های زن و مرد و باورهای ارتباطی اشاره کرد (عبادت پور، نوایی نژاد، شفیع آبادی و فلسفی نژاد، ۱۳۹۲).



- 1 Kayser
- 2 Pokortska
- 3 Farrel
- 4 Pilai
- 5 Pines
- 6 Neal
- 7 Hammer
- 8 Icekson
- 9 Huston



۱۵- نارضایتی از اعتیاد همسر

با اتکا بر جدیدترین یافته‌های روانشناسی میتوان ادعا نمود که اعتیاد یک بیماری خانوادگی با منشاء خانواده و به خصوص همسر است نه ضعف اخلاقی و شخصیتی فرد معتاد. طبق مطالعات انجام شده در خانواده‌های معتادان الگوهای روابط زن و شوهر یا والدین و فرزندان اغلب درهم ریخته و آشفته است. در این خانواده‌ها، نقش‌ها دگرگون می‌شوند و وضعیت ناسالم و مرضی پیدا می‌کنند. در خانواده نابهنجار، اغلب نوعی واژگونی سلسله مراتب سنتی مشاهده می‌شود. پدران اغلب غایب، متخاصم و بی تفاوت هستند و ارتباط عاطفی با فرزندان خود ندارند، اما مادران به صورت افراطی فعال، پرتحرک و نسبت به فرزندان بسیار چسبنده می‌باشند (رسولی، مهدویان، ۱۳۹۴). نقش‌های متغیر، حتی نقش‌های به ظاهر منفی سوء مصرف کننده مواد اغلب از سوی اعضای خانواده به مقاومت مواجه می‌شود، چون که تغییر مستلزم سازگاری مجدد با سایر نقش‌های خانواده است. بنابراین خانواده نقش مهمی در گرایش افراد به اعتیاد دارد. ریشه‌های اعتیاد را می‌توان در روابط بین اعضای خانواده جستجو کرد. پرخاشگری و خشونت در خانواده، بی‌توجهی، برداشت‌های نادرست اعضای خانواده از همدیگر و عدم همکاری، در خانواده‌های سوء مصرف مواد بیشتر گزارش می‌شود (میرزاییان، ۱۳۹۶). در خانواده‌های افراد معتاد سه وضعیت مدیریت ضعیف و متناقض و ناپایدار خانواده، درگیری‌های خانوادگی و پیوندهای ضعیف خانوادگی، در خانواده‌های ناکارآمد و وابسته به مواد از ویژگی‌های بیمارگونه خاصی تبعیت می‌کند. در محیط خانوادگی منسجم اعضای خانواده با یکدیگر همکاری می‌کنند و پیوندهای عاطفی محکمی بین آنان برقرار می‌شود. اما در خانواده‌های نامنسجم، اعضای خانواده از همدیگر فاصله می‌گیرند، بعضی از اعضا احساس طرد و تنهایی می‌کنند و به انزوا کشیده می‌شوند که این عامل می‌تواند سبب درون‌گرایی و گرایش افراد به اعتیاد شود (نبی زاده، ۱۳۹۷).

۱۶- دخالت والدین و اقوام همسر

ناهنجاری مهم دیگری که موجب درگیری در بین زوجین و از هم‌پاشیدگی کانون گرم خانواده است، دخالت و تحریک حسودان و بدخواهان، جاهلان عالم‌نما و دشمنان زیرک و

کینه‌توز است. نتایج پژوهش نظری (۱۳۹۰)؛ در بررسی جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر میزان گرایش زوجین به طلاق در استان اصفهان، نشان داد که میزان دخالت بی‌جای اطرافیان در زندگی زوجین و میزان تفاوت منزلتی زوجین، بیشترین تأثیر را بر میزان گرایش به طلاق داشته‌اند. مقصود از دخالت در زندگی زوجین، میزان تأثیرگذاری اشخاص مهم (دیگران مهم) در زندگی زن و شوهر است، به نحوی که روند ثابت و سالم زندگی زوجین را دچار اختلال و بحران نموده و احتمال اختلاف و یا جدایی آنها را افزایش می‌دهد. دیگران مهم (والدین، اقوام، همسایه‌ها، دوستان و همکاران) در زندگی زوجین، به صورت مستقیم (نظیر رضایت و ترغیب والدین به طلاق، اظهارنظر مستقیم نزدیکان راجع به خصوصیات همسر، بیان و آشکارسازی معایب همسر توسط دیگران، نشان دادن مزیت او بر طرف مقابل) و غیرمستقیم (انجام رفتارهایی توسط اطرافیان نظیر به رخ کشیدن زندگی مرفه و سعادت‌مند خود به مرد یا زن درگیر طلاق، تمجید کردن از همسرانشان در نزد آنها، تصویرسازی‌های واقعی و غیرواقعی از زندگی بی‌دغدغه خودشان) می‌تواند به طور معناداری بر طلاق اثر مثبت داشته باشد (ریاحی، ۱۳۸۶). با توجه به یافته‌های پژوهش، پیشنهاد می‌شود همانند سایر آزمایشاتی که قبل از ازدواج باید انجام گیرد، مشاوره روانشناختی و حقوقی قبل از ازدواج نیز اجباری شده تا افراد از خطرات و چالش‌هایی که پس از ازدواج ممکن است با آن مواجه شوند، آگاه شده و ضمن اینکه مهارت‌های ارتباطی و زناشویی لازم برای یک زندگی را فرا می‌گیرند از حق و حقوق قانونی خود نیز مطلع شوند. همچنین با توجه به اینکه حضور زوجین پس از پیدایش اختلاف در دادگاه‌ها و تشکیل پرونده علیه یکدیگر سبب ایجاد جنگ قدرت بین آنها شده و رفع اختلاف و ایجاد سازش بین آنان بسیار مشکل می‌شود، پیشنهاد می‌شود زوجین قبل از هرگونه تشکیل پرونده قانونی ملزم به استفاده از مشاوره توسط افراد متخصص شوند و سپس اجازه تشکیل پرونده آنان داده شود.

۱۷- اختلالات روانی

مطابق آنچه پژوهش‌ها اذعان می‌دارند، اختلالات روانی هر چند خفیف چون افسردگی و اضطراب در دراز مدت می‌تواند از موجبات طلاق باشد. افسردگی‌ها همراه با خستگی مزمن،



بی قراری، ضعف و بی حالی عمومی باعث مشکلات عدیده زناشویی می شوند. اختلالات شخصیتی چون جامعه ستیزی، روان گسیختگی، هذیان و سایر مشکلات روانی و رفتاری می توانند در تصمیم نهایی همسر برای طلاق به عنوان گزینه آخر موثر باشند (ریاحی و همکاران، ۱۳۸۶).

نتیجه گیری

ارزش و اهمیت کانون خانواده در اسلام به حدی است که حاکم اسلامی موظف به دفاع از حقوق همسران است و بقا یا انحلال این کانون مقدس صرفاً در انحصار مردان نیست و حکومت اسلامی نقشی راه گشا در این زمینه دارد. به گونه ای که هر گاه زوج از انجام وظایف خود مانند انفاق سر باز زند، یا زوجه با مفقود شدن زوج روبرو گردد، یا زوجه در معرض عسر و حرج قرار گیرد، و این مسائل سبب وارد شدن لطمه به حقوق همسر شود، نخست الزامات حکومتی زوج را وادار بر ادای حقوق زوجه می کند. سپس، اگر اجبار حاکم نتواند او را به تسلیم در برابر قانون وا دارد، نوبت به اقدام مستقیم حکومت می رسد. در این جا، فقیهان از طلاق ولایی به عنوان راه کاری برای رها ساختن زنان گرفتار استفاده می کنند و حکم طلاق را صادر می نمایند. ماهیت این طلاق ها رجعی است و پس از وقوع آن، در صورت تمایل زوج به رجوع، باید وی ازاله ی علت پدید آورنده ی صدور حکم را در دادگاه ثابت کند و دادگاه با احراز موضوع، به رفع موانع رجوع حکم می دهد. پذیرش این نوع طلاق از ناحیه شرع، موجب رفع نگرانی زنان در تنها ماندن در رویارویی با بحران های زندگی مشترک خانوادگی می گردد و آنان از حمایت دولت اسلامی برای زندگی بر مبنای حق و عدل اطمینان می یابند. همچنین یافته های این پژوهش در مورد ناهنجاری های فرد و خانواده، بیانگر فقدان آمادگی و مهارت آنان برای انتخاب و زندگی مشترک، فقدان مهارت جنسی، عدم توانایی حل مشکل و تعارض، تفاوت در سطوح فرهنگی و اعتقادی و نگرشی با همسر، سلطه گری، فرهنگ اقتصادی نادرست و تعامل ناشایست خانواده ها و زوجین بود. در این میان، انتخاب همسر از مهم ترین مراحل تعیین کننده سرنوشت خانواده است. کارشناسان حقوقی و روانشناسی در این پژوهش بر این باورند که بسیاری از مشکلات و اختلالات خانوادگی از



ضعف مجاری اطلاع‌رسانی، شتابزدگی و عدم انجام پژوهش‌های دقیق در مرحله‌گزینش، اعتماد بی‌مورد به اظهارنظرهای واسطه‌ها و اطرافیان، جدی نگرفتن برخی نقاط ضعف مهم یا توجیه آنها، جدی نگرفتن تفاوت‌ها، تفاوت در خرده فرهنگ‌ها و عدم کفویت زوجین، کوچک‌نمایی برخی ویژگی‌های هم، کم‌توجهی به اوصاف بایسته و در مواردی فریبکاری و اغفال آگاهانه نشأت می‌گیرد. این همه ناشی از ناآگاهی فرد و خانواده از شیوه صحیح انتخاب است. وقوع طلاق بر اثر شناخت ناکافی قبل از ازدواج، نیز نشان‌دهنده اهمیت انتخاب صحیح فرد برای برخورداری از یک زندگی زناشویی پایدار و رضایت‌بخش است. بررسی یافته‌ها نشان داد که مجموع عوامل هم به‌طور مستقیم و هم غیرمستقیم و از طریق ایجاد بستر برای بروز سایر عوامل در وقوع طلاق مؤثرند. برای مثال، شیوع بیماری‌های روانی، ضرب‌وشتم، مشکلات اقتصادی و حتی اعتیاد که به‌شدت در میان عوامل طلاق کثرت دارند؛ اگرچه خود می‌توانند عوامل مستقلاً برای بروز طلاق باشند؛ اما تأثیر فرهنگ حاکم بر جامعه در پیدایش، تشدید و کثرت آنها غیرقابل اغماض است. در مجموع، می‌توان نتیجه گرفت که مجموعه عوامل فرهنگی ناشی از فرهنگ جامعه، خانواده و فرد، به شایسته انتخاب‌نکردن و شایسته ادامه‌ندادن زندگی مشترک منجر می‌گردد و این فرد و جامعه را با آسیب‌ها و پیامدهای مخرب و متعدد فردی، اجتماعی، فرهنگی و حتی اقتصادی مواجه می‌سازد که حل‌نمودن هریک از آنها آسان‌تر از حل معضل طلاق نیست. پس بجاست با ایجاد یک تولید واحد و متمرکز در امر ازدواج و طلاق در کشور، با رصد مستمر مسائل و اتخاذ سیاست‌های راهبردی جامع‌نگر، دقیق و کاربردی به اصلاح، ارتقا و استحکام نهاد خانواده پرداخت که این امر خطیر بدون حمایت و هدایت کارشناسان حقوقی و روانشناسی تقریباً غیرممکن است.

پیشنهادات پژوهشی نویسندگان

با توجه به یافته‌های پژوهش، پیشنهاد می‌شود همانند سایر آزمایشاتی که قبل از ازدواج باید انجام گیرد، مشاوره حقوقی و روانشناختی قبل از ازدواج نیز اجباری شده تا افراد از خطرات و چالش‌هایی که پس از ازدواج ممکن است با آن مواجه شوند و از حق و حقوق قانونی خود آگاه شده و مهارت‌های ارتباطی و زناشویی لازم برای یک زندگی را فرا گیرند. همچنین با



توجه به اینکه حضور زوجین پس از پیدایش اختلاف در دادگاه ها و تشکیل پرونده علیه یکدیگر سبب ایجاد جنگ قدرت بین آنها شده و رفع اختلاف و ایجاد سازش بین آنان بسیار مشکل می شود، پیشنهاد می شود زوجین قبل از هرگونه تشکیل پرونده قانونی ملزم به استفاده از مشاوره توسط افراد متخصص شوند و سپس اجازه تشکیل پرونده آنان داده شود.



منابع و مآخذ

۱. اصفهانی سید ابوالحسن، بی تا وسیله النجاة، ص ۲۶۹
۲. امام خمینی، تحریر الوسیله ج ۲، دارالعلم ص ۳۰۶
۳. بحرانی شیخ یوسف، الحدائق الناضرة، ج ۲۴، موسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۰۵ ق ص ۶۱۹
۴. ثنایی، باقر (۱۳۷۰). آسیب شناسی خانواده. پژوهش های تربیتی، فصلنامه علمی- پژوهشی دانشگاه تربیت معلم، ش ۱ و ۷۷، ص ۳-۹۶
۵. خلیلی، مرجان، (۱۳۷۸)، بررسی تضاد در خانواده با تأکید میان تضاد در همسران و عوامل مؤثر بر آن، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصادی، دانشگاه الزهرا (س).
۶. رنجبران، مهدی و چیدری، مینا و مطوری پور، پگاه (۱۳۹۴)، بررسی شیوع اختلالات عملکرد جنسی زنان در ایران: مرور ساختاریافته و متاآنالیز، مجله دانشگاه علوم پزشکی سبزوار، دوره ۲۲، شماره ۷.
۷. ریاحی، محمد اسماعیل و علیوردی نیا، اکبر، کاکاوند و بهرامی، سیاوش (۱۳۸۶)، تحلیل جامعه‌شناختی میزان گرایش به طلاق، مطالعه موردی شهرستان کرمانشاه، پژوهش زنان، دوره ۵، شماره ۳.
۸. زرگر، فاطمه و نشاط دوست، حمید. (۱۳۸۶). بررسی عوامل مؤثر در بروز طلاق در شهرستان فلاورجان. فصلنامه خانواده پژوهی. ۳(۳)، ۷۴۹-۷۳۷.
۹. شهید ثانی، شرح لمعه، ۱۳۶۲ ج ۵، ص ۲۴۹
۱۰. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱۱۰۴ ه. ج ۷، باب ۲۹ من ابواب المهور، ص ۴۰، حدیث ۱ و ج ۷، باب ۴۲ از ابواب الطلاق، حدیث ۳۰۱ و ابواب مقدمات طلاق، باب ۱، احادیث ۱ تا ۸.
۱۱. عزیزمحمدی، ساناز و میرزمانی، سید محمود و نوری، شیوا و بدرزاده اورنج، فاطمه (۱۳۹۷)، چاپ اول. انتشارات علوم تربیتی و روانشناسی.



۱۲. عزیزمحمدی، ساناز (۱۳۹۵)، مهارت های ارتباطی زوجین برای خانواده بالنده. فصلنامه خانواده پژوهی. ش ۶، ص ۱۷-۲۸.
۱۳. علائی رحمانی، فاطمه، «طلاق قضایی»، ۱۳۸۴، تابستان و پاییز، مطالعات زنان سال ۳، شماره ۸
۱۴. علوی قزوینی، سیدعلی، (۱۳۸۸)، «طلاق حاکم و ماهیت حقوقی آن»، فصلنامه نامه مفید، شماره ۱۱
۱۵. قاسم پور، فاطمه. (۱۳۹۰). "نگاهی دوباره بقیه طلاق"، حوراء، دو ماهنامه علمی، فرهنگی و اجتماعی زنان، ش ۴۰، ص ۳-۱۳.
۱۶. گیندز، آنتونی (۱۳۸۷)، تجدد و تشخیص. ترجمه ناصر موفقیان. تهران. نشر نی.
۱۷. مامقانی، عبدالله، ۱۹۳۲ق، مناهج المتقین، ص ۳۷۶
۱۸. محدثی، حسن و فلسفی، دریا. (۱۳۹۴). تحلیل جامعه شناختی از آمادگی برای دروغ گویی، ویژه نامه زنان، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال ششم، شماره اول. ص ۱۳۳-۱۵۵

